

فقه و تربیت (کتاب)

نویسنده خلاصه: مجتبی خواجهوند عابدینی
نویسنده کتاب: رویا اسکندری، مهدی هژبری

کتاب فقه و تربیت به نویسندگی رویا اسکندریه و مهدی هژبری به بررسی ارتباط بین فقه و مباحث تربیتی می‌پردازد. این کتاب در چهار بخش دسته‌بندی شده است. نویسنده معتقد است احکام فقهی ابعاد تربیتی دارند و رعایت احکام اسلامی باعث رشد شخصیت افراد و تربیت بهتر ایشان خواهد شد. و در همین راستا مثال‌هایی را درباره تأثیرات نماز و عبادات دیگر باین کرده است. نویسنده در بخش‌های مختلف کتاب احکام فردی، اجتماعی، خانوادگی و اخلاقی را از فقه گردآوری کرده ولی در بسیاری از موارد توضیح روشنی از تأثیر فقه بر تربیت یا تأثیر تربیت بر فقه نداده است.

معرفی و ساختار
کتاب فقه و تربیت به قلم رویا اسکندری و مهدی هژبری تلاش کرده است رابطه بین دو حوزه فقه و تربیت را تبیین کند. این کتاب در سال ۱۳۹۵ منتشر شده و نویسندگان کتاب را در چهار بخش دسته‌بندی کرده‌اند.

بخش اول به دو فصل تقسیم شده و به موضوعات مفهوم‌شناسی فقه، جایگاه، موضوع و غایت فقه، همچنین معنای اصطلاحی تربیت و مراحل آن پرداخته است. بخش دوم نیز به دو فصل تقسیم شده و به موضوعاتی مانند ارتباط احکام فقهی با تربیت، زمینه‌ها و وقوع این ارتباط می‌پردازد. بخش سوم شامل سه فصل است و اهداف تربیت فردی و نقش احکام تشریعی را در تربیت فردی بحث می‌کند. بخش چهارم در چهار فصل به موضوعات فقه و تربیت اجتماعی، آثار تربیتی فقهی بر خانواده، احکام فقهی و علم‌آموزی، و احکام فقه و اجتماع می‌پردازد.

امکان ارتباط احکام فقهی با تربیت
فصل اول به بررسی ارتباط احکام فقهی با تربیت در یک جامعه اسلامی می‌پردازد و تأکید می‌کند که احکام فقهی به عنوان یک حوزه معرفتی و شرعی، بخش رفتاری شریعت را تشکیل می‌دهند. هرچند تربیت لزوماً ماهیت اسلامی ندارد، نویسنده به دنبال امکان ارتباط این پدیده عینی با تربیت از منظر اسلامی است.

مهم‌ترین زمینه ارتباط این دو، مشترک بودن موضوع آن‌هاست که شامل انسان و تأثیرات تربیتی بر رفتارهای او می‌شود. همچنین، قلمرو گسترده احکام فقهی و حوزه تربیت که شامل همه مقاطع زندگی انسان است، زمینه مشترک دیگری را ایجاد می‌کند. اهداف و غایات مشترک نیز از دیگر جنبه‌های ارتباط این دو به شمار می‌روند، زیرا هر دو در راستای هدایت انسان به سوی قرب الهی و کمال حقیقی حرکت می‌کنند. جنبه کاربردی احکام فقهی و تربیت نیز از دیگر زمینه‌های مشترک است که بر فعالیت‌ها و رفتارهای عملی مربی و متربی تأکید دارد (ص ۲۹-۳۳)

امکان وقوعی ارتباط احکام فقهی با تربیت در فصل دوم، نویسنده به بررسی ارتباط وقوعی میان احکام فقهی و علم تربیت می‌پردازد و بر این اساس، سه رکن اصلی تربیت را معرفی می‌کند: رعایت توانایی و محدودیت مربی، تخفیف و مسامحت، و آزادی و اختیار.

نویسنده تأکید دارد که فعالیت‌های تربیتی باید متناسب با توان و شرایط مربیان برنامه‌ریزی شود. او به مفهوم «تدرج» و «تمکن» اشاره می‌کند و توضیح می‌دهد که هیچ انسانی به یکباره به کمال نمی‌رسد و باید به‌صورت تدریجی رشد کند. از دیگر نکات مهم، تأکید بر این است که اگر تربیت بر اساس ظرفیت‌ها و استعدادها صورت نگیرد، نه تنها مفید نخواهد بود بلکه می‌تواند زیان‌بار نیز باشد.

مؤلف معتقد است اصل تربیتی رعایت توانایی و محدودیت‌های مربی در باب‌های مختلف فقهی از جهات مختلفی همچون مقطع سنی، جنسیت، شرایط زمان و مکان مورد توجه است. از لحاظ سنی احکام افراد بالغ و غیر بالغ متفاوت است و عمده احکام تکالیفی همچون حدود و تعزیر که از بالغ خواسته شده از غیر بالغ‌ها صرف نظر شده است. از جهت جنسیت نیز شارع مقدس بین زن و مرد در احکام تفاوت‌هایی متعددی قائل شده است.

نویسنده همچنین به مسئله «تسهیل» در احکام فقهی اشاره می‌کند و بیان می‌دارد که دین اسلام به دنبال آسان‌سازی امور برای مربیان است. او به وجود جایگزین‌های شرعی در احکام، مانند کفاره‌ها و تیمم، اشاره دارد که در شرایط خاص به‌منظور تسهیل در انجام تکالیف مقرر شده‌اند. این تسهیل، نشان‌دهنده رویکرد رحمت و مدارا در دین اسلام است.

نویسنده در ادامه به اصل آزادی و اختیار می‌پردازد و توضیح می‌دهد که فعالیت‌های تربیتی نباید با اکراه و اجبار همراه باشد. او به این نکته تأکید دارد که آزادی باید با رعایت حقوق دیگران و عدالت همراه باشد. آزادی واقعی از نظر نویسنده، آزادی‌ای است که از درون انسان نشأت می‌گیرد و به رشد و تعالی او کمک می‌کند. نویسنده همچنین به ارتباط بین احکام فقهی و آزادی در عرصه‌های مختلف، از جمله حقوق فردی، اقتصادی، امنیتی و قضایی اشاره می‌کند و تأکید می‌نماید که احکام فقهی باید به‌گونه‌ای باشند که حقوق و آزادی‌های فردی را به رسمیت بشناسند.

در نهایت، نویسنده به اهمیت تشویق و تنبیه در فرایند تربیتی اشاره می‌کند و تأکید دارد که تشویق صحیح و به‌جا می‌تواند انگیزه‌های مثبت را در مربیان تقویت کند. او همچنین به ضرورت تنبیه به‌عنوان ابزاری برای اصلاح رفتار تأکید می‌کند و بیان می‌دارد که تنبیه باید با محبت و دلسوزی همراه باشد تا به اصلاح واقعی منجر شود (ص ۳۴-۶۸).

ارتباط فقه با تربیت فردی

فصل اول از بخش سوم به بررسی ارتباط فقه و تربیت فردی می‌پردازد و هدف اصلی تعلیم و تربیت اسلامی را قرب به خدا و عبودیت معرفی می‌کند. برای دستیابی به این هدف، چهار هدف زمینه‌ساز شامل برقراری ارتباط با مبدأ خلقت، ارتباط با خود، ارتباط با سایر انسان‌ها و ارتباط با جهان طبیعت مطرح می‌شود.

در گفتار دوم، کارکرد احکام فقهی در تربیت فردی بررسی می‌شود و تأکید می‌کند که احکام فقهی مانند طهارت، نماز و حج به تربیت انسانی که به خالق هستی معرفت پیدا کند، کمک می‌کند. عبادت به عنوان عاملی برای تقویت عشق معنوی و استحکام ایمان، روح عبادت را تذکر و یادآوری خداوند می‌داند. هر چیزی که موجب غفلت از خدا شود، حرام یا مکروه است. همچنین، عمل به احکام روزه، اعتکاف و نذر به مربی کمک می‌کند تا خویشتن را بشناسد و از استعدادهاى خود بهره‌برداری کند. در نهایت، اهمیت شناخت ارزش انسان در نظام آفرینش و استفاده مسئولانه از قوا برای تزکیه نفس و تهذیب اخلاق مورد تأکید قرار می‌گیرد (س ۷۱-۷۳).

نقش احکام تشریعی و عبادت در تربیت فردی نویسنده در فصل دوم از بخش سوم تلاش می‌کند نشان دهد که احکام تشریعی و عبادت در اسلام، علاوه بر جنبه‌های دینی، نقش مهمی در تربیت فردی و بهبود شخصیت انسان دارند. بر اساس تحلیل نویسنده از جمله تأثیرات نماز می‌توان به مدیریت زمان، نظم و انضباط، تمرکز حواس، زنده‌کردن خصلت‌های عالی انسانی، برطرف‌کننده کبر و بازداری از فحشا و منکرات اشاره کرد. همچنین، اهمیت وضو و طهارت در اسلام به عنوان عاملی برای پاکی روح و جسم مورد تأکید قرار گرفته است. نویسنده معتقد است که رعایت طهارت نه تنها در عبادت، بلکه در زندگی روزمره نیز ضروری است تا فرد به آرامش و نزدیکی به خدا دست یابد (ص ۷۴-۸۵).

نویسنده در ادامه و فصل‌های دیگر این بخش تعدادی دیگر از احکام مشترک دو حوزه تربیت و فقه را مرور کرده است، هر چند تبیین روشنی درباره تأثیرات این دو حوزه بر هم به دست نداده است. مباحثی مثل صداقت و دروغ‌گویی، رفتار با والدین، اسراف و تبذیر جزو مباحث این بخش هستند که نویسنده گاه با ذکر آیات و روایات آن‌ها را توضیح داده است.

فقه و تربیت اجتماعی نویسنده بخش چهارم کتاب را به ارتباط احکام فقهی با تربیت اجتماعی اختصاص داده است. در ابتدا به اجتماعی‌بودن انسان به‌عنوان یکی از ویژگی‌های بشری اشاره کرده و بر این باور است که انسان به طور طبیعی نیازمند تعامل با دیگران است و این ارتباطات در شکل‌گیری هویت فردی و اجتماعی او نقش بسزایی دارند. در ادامه، به توضیح تربیت اجتماعی انسان می‌پردازد و محور تربیت اجتماعی را از سلسله‌ای از حقوق، وظایف و مسئولیت‌های مربوط به زندگی در میان جامعه می‌داند. او حقوق پدر و مادر، همسایگان و معلمان را از جمله حقوقی می‌شمارد که بر عهده انسان در زندگی اجتماعی قرار دارد.

نویسنده سپس به احکام فقهی مرتبط با این حقوق می‌پردازد و معتقد است که اسلام بهترین شیوه ارتباط با هر یک از گروه‌های اجتماعی را انتخاب کرده است. او به مسائلی نظیر جهاد، رهن، اجاره، صلح و امثال آن در فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی اشاره کرده و تأکید می‌کند که در احکام فقهی، توجه ویژه‌ای به روابط اجتماعی انسان‌ها در این گونه موارد شده است. این رویکرد به تقویت همبستگی اجتماعی و ایجاد یک جامعه سالم کمک می‌کند (ص ۱۱۷-۱۲۲).

آثار تربیتی احکام فقهی بر خانواده

نویسنده در فصل دوم به آثار تربیتی احکام فقهی بر خانواده پرداخته و پس از تعریف خانواده، به تبیین نهاد خانواده از منظر آیات و روایات می‌پردازد. او تأکید می‌کند که خانواده نه تنها یک واحد اجتماعی، بلکه بنیادی‌ترین نهاد برای تربیت نسل‌های آینده و یک موضوع فقهی تربیتی است. در همین راستا گزارشی از احکام مربوط به ازدواج، طلاق و حضانت فرزندان بعد از طلاق به دست می‌دهد (ص ۱۲۳-۱۴۵).

احکام فقهی و علم‌آموزی

احکام فقهی و علم‌آموزی عنوان فصل سوم از بخش چهارم کتاب است. نویسنده در این فصل به اهمیت علم‌آموزی در اسلام و احکام فقهی مرتبط با آن می‌پردازد تا اهتمام اسلام به تربیت فردی و اجتماعی مسلمانان را نشان دهد. نویسنده تأکید می‌کند که بعثت پیامبر با هدف تعلیم و تزکیه انسان‌ها صورت گرفته و طلب علم در اسلام به عنوان یک فریضه برای همه مسلمانان معرفی می‌شود. او گزارشی از برخی علوم واجب و حرام می‌دهد و در پایان حقوق معلم و شاگرد را نیز بررسی کرده که معلم باید به شاگردان نیکی کند و شاگرد نیز باید به معلم احترام بگذارد (ص ۱۴۶-۱۶۴) ولی در این بخش نیز تبیین روشنی از رابطه فقه و تربیت ارائه نمی‌دهد.

احکام فقه و اجتماع

فصل چهارم از بخش چهارم کتاب فقه و تربیت به بررسی ارتباط بین احکام فقهی و ابعاد اجتماعی انسان پرداخته است. نویسنده با تأکید بر این نکته که انسان در تعامل دائمی با محیط اجتماعی خود قرار دارد. نویسنده بر این باور است که دین اسلام به عنوان یک دین جامع، احکام خود را بر اساس نیازهای اجتماعی بنا نهاده و دستورهایمانند نماز، حج، جهاد و انفاق را به عنوان ابزارهایی برای ایجاد تحول اجتماعی معرفی می‌کند. و در همین راستا انواع مختلف اجتماعی‌بودن احکام را تحلیل می‌کند. او به تأثیر نماز جماعت، نماز جمعه و زکات بر تربیت اجتماعی اشاره می‌کند و توضیح می‌دهد که این احکام چگونه می‌توانند به تقویت روابط اجتماعی و ایجاد همبستگی بین افراد کمک کنند.

نویسنده همچنین به تأثیر وقف بر تربیت اجتماعی و نقش آن در کاهش فقر و فساد در جامعه می‌پردازد. وقف می‌تواند باعث ایجاد احساس عزت و کرامت در محرومان شود. او همچنین به بررسی حقوق جزای اسلامی و تأثیر آن بر تربیت اجتماعی می‌پردازد و به فلسفه مجازات و اهداف آن اشاره می‌کند و تصریح می‌کند که مجازات‌ها علاوه بر تأمین عدالت باید به اصلاح و تربیت مجرمان نیز کمک نمایند.

در نهایت، نویسنده بر این باور است که احکام فقهی باید در خانواده، مدرسه و اجتماع پیاده‌سازی شوند تا به اتحاد و هماهنگی در جامعه منجر شوند. او نتیجه می‌گیرد که احکام فقهی مجموعه‌ای از قوانین زندگی انسان‌ها هستند که در صورت توجه به آن‌ها، می‌توان به یک نظام اجتماعی سالم دست یافت (ص ۱۶۵-۲۰۶).